How to Cite This Article: Pazouki, Sh.; Taqavi, A. (2025). "The Relationship between Shusterman's "Somaesthetics" and Baumgarten's "Aesthetics" and its Implications for Contemporary Aesthetics". *Kimiya-ye-Honar*, 13(53): 59-78.

The Relationship between Shusterman's "Somaesthetics" and Baumgarten's "Aesthetics" and its Implications for Contemporary Aesthetics

Shahab Pazouki*

Ali Taqavi**

Received: 10.11.2024

Accepted: 15.02.2025

Abstract

Somaesthetics, as an emerging and at the same time retrospective movement, has been proposed by Richard Shusterman in the field of contemporary aesthetics. This project is formulated in a pragmatic context and inspired by the idea of "philosophy as the art of living" and some Eastern embodied traditions and modern Western psychosomatic treatment methods. Somaesthetics is defined as the critical study and meliorative cultivation of the experience and use of the living body (soma) as the site of sensory appreciation (aesthesis), and its purpose is based on enriching propositional knowledge of the body and the lived somatic experience in the process of perception. The critical position of somaesthetics is, first of all, towards the dualism of mind-body arising from the western metaphysical thought and then towards the tradition of western aesthetics. After about two hundred and fifty years, Shusterman brought Baumgarten's aesthetics to the philosophical scene and presented it in a different discursive context. Schusterman's pragmatist reading of Baumgarten's aesthetics has opened a new perspective in the contemporary aesthetic space. This article was written with the aim of investigating the relationship between Schusterman's somaesthetics and Baumgarten's aesthetics and analyzing the consequences of this movement for contemporary aesthetics. By legitimizing the body and emphasizing the neglected role of sensory perception, somaesthetics has placed itself in an alternative and complementary position to Baumgarten's incomplete aesthetics. Shusterman considers somaesthetics to be the end of the neglect of the body. Influenced by the rationalism of the Enlightenment era, Baumgarten denied the body, and the neglect of the body was reinforced in the aesthetics of the 19th century through the idealist tradition. By taking a clear stance on the importance of the soma, somaesthetics has made a special impact on contemporary aesthetics. Somaesthetics has been able to revive the fundamental concept of aesthetics; expand the field of aesthetics beyond Hegel's philosophy of fine arts; realize the link between the aesthetic and the practical; expand the somatic perception turn to other fields of knowledge; and formalize a kind of aesthetic activism in theoretical-philosophical aesthetics.

Key words: Sensory perception, Baumgarten, aesthetics, somaesthetics, Soma, Shusterman.

* Assistant Professor, Theory and Art Criticism Department, Advanced Research Institute of Arts, Affiliated with Iraninan Academy of Arts, Tehran, Iran (Corresponding Author). Email: sh.pazouki@aria.ac.ir

** Assistant Professor, Iraninan Academy of Arts, Tehran, Iran. Email: taqavi@honar.ac.ir

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.22034/13.53.59]

ارجاع به مقاله: پازوکی، ش.؛ تقوی، ع. (۱۴۰۳). «نسبت «تن‌زیبایی‌شناسی» شوسترمن با «زیبایی‌شناسی» باومگارتن و پیامدهای آن برای زیبایی‌شناسی معاصر». کیمیای هنر، ۱۳(۵۳): ۵۹-۷۸.

نسبت «تن‌زیبایی‌شناسی» شوسترمن با «زیبایی‌شناسی» باومگارتن و پیامدهای آن برای زیبایی‌شناسی معاصر

شهاب پازوکی*
علی تقوی**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۲۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۷

چکیده

تن‌زیبایی‌شناسی، به عنوان جریانی نوظهور و در عین حال گذشته‌نگر، توسط ریچارد شوسترمن در حوزهٔ زیبایی‌شناسی معاصر مطرح شده است. این پروژه در زمینه‌ای پراگماتیستی، با الهام از ایدهٔ «فلسفه به مثابه هنر زیستن» و برخی سنن تنانهٔ شرقی و روش‌های درمانی روان‌تنی مدرن غربی صورت‌بندی شده است. تن‌زیبایی‌شناسی به عنوان مطالعهٔ انتقادی و پرورش بهبودیابندهٔ تجربه و استفاده از تن (سوما) به عنوان کانون ادراک حسی تعریف شده و هدف آن بر غنی‌سازی دانش گزاره‌ای دربارهٔ بدن و تجربهٔ تنانهٔ زیسته در فرایند ادراک استوار شده است. موضع انتقادی تن‌زیبایی‌شناسی، در درجهٔ اول، متوجه دوگانه‌انگاری ذهن ـ بدن برآمده از اندیشهٔ متافیزیکی غربی و پس از آن، متوجه سنت زیبایی‌شناسی غربی است. شوسترمن، زیبایی‌شناسی باومگارتن را پس از حدود دویست و پنجاه سال به صحنهٔ فلسفه‌ورزی کشانده و آن را در زمینهٔ گفتمانی متفاوتی مطرح کرده است. خوانش پراگماتیستی شوسترمن از زیبایی‌شناسی باومگارتن، چشم‌انداز جدیدی در فضای زیبایی‌شناسی معاصر گشوده است. این مقاله با هدف بررسی نسبت تن‌زیبایی‌شناسی شوسترمن با زیبایی‌شناسی باومگارتن و تحلیل پیامدهای این جریان برای زیبایی‌شناسی معاصر نگارش یافته است. تن‌زیبایی‌شناسی با مشروعیت‌بخشی به بدن و تأکید بر نقش مغفول ادراک حسی، خود را در موضع بدیل و تکمیل‌کنندهٔ زیبایی‌شناسی ناتمام باومگارتن نشانده است. شوسترمن، تن‌زیبایی‌شناسی را پایان‌بخش غفلت از بدن می‌داند که باومگارتن متأثر از خردگرایی عصر روشنگری، به آن تن داد و از رهگذر سنت ایدئالیستی، در زیبایی‌شناسی سدهٔ نوزدهم تشدید شد. تن‌زیبایی‌شناسی به واسطهٔ موضع‌گیری صریح در زمینهٔ اهمیت ادراک حسی در فرایند شناخت زیبایی‌شناختی و با چینش مجموعه‌ای از عناصر همسو در ساختاری منسجم توانسته است، مفهوم بنیادین زیبایی‌شناسی را احیا کند؛ زیبایی‌شناسی را فراتر از فلسفهٔ هنرهای زیبای هگلی گسترش دهد؛ پیوند امر زیبایی‌شناسی و امر عملی را محقق سازد؛ چرخش امر ادراکی تنانه را به دیگر حوزه‌های دانش بسط دهد؛ و نوعی کنش‌گرایی زیبایی‌شناختی را در زیبایی‌شناسی نظری ـ فلسفی رسمیت بخشد.

واژه‌های کلیدی: ادراک حسی، باومگارتن، تن‌زیبایی‌شناسی، زیبایی‌شناسی، سوما، شوسترمن.

* استادیار گروه پژوهشی نظریه و نقد هنر، پژوهشکدهٔ هنر، فرهنگستان هنر، تهران، ایران (نویسندهٔ مسئول). Email : sh.pazouki@aria.ac.ir
** استادیار، فرهنگستان هنر، تهران، ایران. Email : taqavi@honar.ac.ir

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.22034/13.53.59]

مقدمه

در دوران معاصر، زیبایی‌شناسی[۱] باومگارتن،[۲] به واسطهٔ بازنشر آثار این فیلسوف عصر روشنگری،[۳] مورد توجه پژوهشگران و جریان‌های فلسفی ـ زیبایی‌شناختی متعددی قرار گرفته است و هر یک از اینها، از منظری خاص به تفسیر این دستاورد مهم باومگارتن پرداخته‌اند. در این میان، دیدگاه‌های مختلفی دربارهٔ جایگاه و تأثیر باومگارتن در حوزهٔ زیبایی‌شناسی مطرح شده است.

بازگشت به باومگارتن در زیبایی‌شناسی معاصر بر این امر دلالت دارد که زیبایی‌شناسی وی در فضای پیچیدهٔ زیبایی‌شناسی امروزی همچنان معیار و نقطهٔ عزیمتی برای صورت‌بندی نظریات زیبایی‌شناختی است. چنان که دانیل بلاهوتکوا[۴] اشاره کرده است: «امروزه، باومگارتن مترادف با نوعی زیبایی‌شناسی است که به عنوان گل گرم‌خانه‌ای پستوهای محافظت‌شدهٔ کلاس‌های دانشگاهی تلقی می‌شود، و در مقایسه با نظریه‌های زیبایی‌شناختی که به محافظت حوزه‌های دانشگاهی نیازی ندارند، نسبتاً مصنوعی و حاشیه‌ای است. با وجود این، باومگارتن همچنان یکی از مختصات‌های رشتهٔ پیچیده و هزارتوی زیبایی‌شناسی امروزی است» (Blahutková, 2017, p. 18).

تن‌زیبایی‌شناسی[۵] یکی از جدی‌ترین زمینه‌های فلسفی در دههٔ پایانی سدهٔ بیستم بود که باومگارتن را بار دیگر پس از حدود دویست و پنجاه سال در فضای زیبایی‌شناسی معاصر پیش کشید. تن‌زیبایی‌شناسی توسط ریچارد شوسترمن،[۶] فیلسوف آمریکایی، در برابر ایدئالیسم حاکم بر سنت فلسفی غربی صورت‌بندی شده است. این حوزهٔ فلسفی داعیه‌دار طرح یک پارادایم[۷] جدید در سنت زیبایی‌شناسی غربی است. تن‌زیبایی‌شناسی به عنوان محصول فلسفهٔ پراگماتیسم، با الهام از ایدهٔ «فلسفه به مثابه هنر زیستن»، تأثیرپذیری از فلسفه‌های بدن‌محور معاصر و بهره‌گیری از سنت‌های تنانهٔ شرقی و روش‌های درمانی روان‌تنی مدرن غربی، شالودهٔ خود را بر پرورش بهبودیابندهٔ بدن و خودبهبودی خلاقه گذاشته است. بر این اساس، شوسترمن تن‌زیبایی‌شناسی را تلفیق و بازآمیزی[۸] فلسفی جدیدی دانسته و آن را برخوردار از نوعی میراث مختلط می‌داند که طیفی از ایده‌های فلسفی کهن و جدید را در پیوند با هم ساختار بخشیده است (Shusterman, 2012, p. 105).

رویکرد تن‌زیبایی‌شناسی به دوگانه‌انگاری «ذهن ـ بدن»[۹] و سنت زیبایی‌شناسی غرب، اساس موضع انتقادی این حوزهٔ فلسفی را شکل داده و مبنایی برای طراحی این پروژهٔ زیبایی‌شناختی بوده است. شوسترمن با شناسایی نقص‌های زیبایی‌شناسی باومگارتنی، تن‌زیبایی‌شناسی را در برابر این زیبایی‌شناسی اولیه صورت‌بندی کرده و همچون سلف خود، باومگارتن، داعیهٔ بلندپروازانه‌ای را در زمینهٔ تثبیت پروژهٔ خود به عنوان یک رشتهٔ علمی مطرح کرده است.

در این مقاله، ضمن معرفی تن‌زیبایی‌شناسی، به موضع آن در برابر زیبایی‌شناسی باومگارتنی پرداخته و پیامدهای این جریان فلسفی در زیبایی‌شناسی معاصر تحلیل شده است.

پیشینهٔ پژوهش

به دلیل قدمت کوتاه تن‌زیبایی‌شناسی، این حوزه در ایران کمتر مطرح شده و پژوهش‌های اندکی در مورد آن به انجام رسیده است که عبارتند از:

حجت گودرزی و همکاران در مقالهٔ «تحلیل تجربهٔ زیبایی‌شناسی تن‌بنیاد شوسترمان در پرتو آراء اسپینوزا و لایب‌نیتز» (۱۴۰۰)، ریشه‌ها و مبانی این حوزهٔ فلسفی را در آراء اسپینوزا[۱۰] و لایب‌نیتس[۱۱] بررسی و مطالعه کرده‌اند.

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.22034/13.53.59]

مهدی زرقانی در کتاب تاریخ بدن در ادبیات (۱۴۰۰)، بی‌آنکه از تن‌زیبایی‌شناسی نام برد، به تحلیل و مرور تجسم بدن در نوشتارهای گوناگون و ژانرهای مختلف ادبی پرداخته است.

مهدی ساکی و نرگس یزدی در مقالهٔ «واکاوی «بدن‌ذهن» در متد بازیگر تاداشی سوزوکی و شیوهٔ بازیگری سایکوفیزیکال فلیپ زرلی» (۱۴۰۳)، بی‌آنکه به مبانی تن‌زیبایی‌شناسی بپردازند، دو مورد از شیوه‌های بازیگری که امروزه در قلمرو تن‌زیبایی‌شناسی تعریف می‌شوند را بررسی کرده‌اند.

نرگس یزدی و سجاد زارعی در مقالهٔ «واکاوی بدن‌آگاهی در متد فلدنکرایس و متد تربیت بازیگر تاداشی سوزوکی» (۱۴۰۱)، مفهوم بدن‌آگاهی را در یک روش درمانی روان‌تنی غربی با شیوهٔ بازیگری شرقی مطابقت داده‌اند.

مصطفی حسین‌زاده و محمدرضا شریف‌زاده در مقالهٔ «بدن‌آگاهی و نسبت آن با معماری بر اساس فلسفهٔ جان دیویی» (۱۳۹۸)، نسبت بدن‌آگاهی با معماری را در چارچوب فلسفهٔ تن‌زیبایی‌شناختی جان دیویی[۱۲] مطالعه کرده‌اند.

با وجود پیشینهٔ نه‌چندان غنی موضوع این مقاله در ایران، در زمینهٔ برخی موضوعاتی که ذیل این پژوهش قابل طرح‌اند، نظیر «مسئلهٔ ذهن ـ بدن»، «زیبایی‌شناسی باومگارتن»، «فلسفه به مثابه هنر زیستن» و «بدن در فلسفه و زیبایی‌شناسی معاصر» پژوهش‌های متعددی به انجام رسیده که از ذکر آنها صرف نظر شده است.

اصطلاح‌شناسی

- **تن (سوما):** «سوما»[۱۳] واژه‌ای لاتین به معنای «بدن زنده در تمامیت آن» است (Hanna, 1980, p. 6). تامس هانا،[۱۴] که اصطلاح «تن‌شناسی»[۱۵] را در دههٔ ۱۹۷۰ برای معرفی دانشی که موضوعش تجربهٔ درونی و مطالعهٔ فرآیند بدنمند آگاهی است، به کار برد (Green, 2002, p. 114)، چنین گفته است: «سوما یک شیء یا بدن عینی نیست، بلکه یک فرآیند است ... نه ساکن است و نه صلب؛ متغیر و انعطاف‌پذیر است و همواره با محیط خود در تطابق است» (Hanna, 1980, p. 6) جان دیویی برای اشاره به وحدت هستی‌شناختی بدن و ذهن، از این اصطلاح استفاده می‌کرد: سوما یک بدن زنده، دارای حواس، ادراکی، غایتمند و از نظر فرهنگی آگاه است، موجودی ... که می‌تواند به عنوان یک «بدن ـ ذهن» متحد تلقی شود (Dewey, 1981, p. 217). سوما که بر شکل‌گیری فرهنگی و محیطی این وحدت زنده تأکید دارد، یک موجود تعاملی است که انرژی‌ها و مواد را از بافت محیطی خود جذب می‌کند و به طور متقابل، انرژی و مواد را در آن محیط تخلیه می‌کند. حرکت حیاتی سوما، همین حرکت تعاملی میان کالبد نفوذپذیر بدن و بافت فیزیکی و اجتماعی آن است. اصطلاح «سوما» این مزیت را دارد که از بسیاری از تداعی‌های منفی اصطلاح «بدن»، مانند تضاد بدن با ذهن، یکی‌انگاری آن با جسمانیت صرف، و کاربرد آن برای بدن‌های مرده و بی‌جان (اجساد)[۱۶] مبرا است (Shusterman, 2020, p. 246) سوما نه یک ابژهٔ[۱۷] صرف، بلکه سوبژکتیویتهٔ[۱۸] هدفمندی است که انسان از طریق آن جهان را ادراک نموده و در آن عمل می‌کند (Shusterman, 2018, p. 8). سوما دارای ابعاد ذهنی، اجتماعی و فرهنگی است و کانون تجسم عادات فرهنگی تلقی می‌شود. فرایندهای اجتماعی، سوما را به مکانی برای القای تبعیت از هنجارها تبدیل می‌کند (Shusterman, 2008, p. 19).

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.22034/13.53.59]

- **زیبایی‌شناسی (استتیک):** ریشهٔ لغوی «استتیک» در زبان یونانی به ادراک حسی، احساس و حسانیت[۱۹] بازمی‌گردد (سوانه، ۱۳۹۳، ص. ۱۶). استتیک شاخه‌ای از فلسفه است که به چرایی زیبایی یک چیز زیبا می‌پردازد (دیل، ۱۳۸۷، ص. ۸۰). زیبایی‌شناسی توسط باومگارتن در سدهٔ هجدهم صورت‌بندی شد. باومگارتن در رسالهٔ تأملات فلسفی در باب پاره‌ای مسائل مربوط به شعر[۲۰] (۱۷۳۵)، از دانشی سخن می‌گوید که می‌تواند قوهٔ شناخت دانی انسانی را هدایت کند. او این دانش را «دانش شناخت حسی»[۲۱] می‌نامد که هدف آن کمال شناخت حسی بما هو و موضوع آن آیستتا[۲۲] یا متعلق شناخت زیبایی‌شناختی است (Baumgarten, 1954, pp. 115 - 116).

باومگارتن، زیبایی‌شناسی را متمایز از نقد می‌داند. او در آغاز زیبایی‌شناسی[۲۳] مطرح می‌کند که منتقدان بر اساس معیارهایی داوری می‌کنند که قادر به بهره‌گیری صحیح از آنها نیستند و اغلب در داوری‌های خود دچار خطا می‌شوند. به عقیدهٔ وی، نقد نمی‌تواند معیارهای مورد استفاده‌اش را شفاف سازد. فایدهٔ زیبایی‌شناسی این است که به این معیارها وضوح می‌بخشد و منتقد با بهره‌گیری از این دانش می‌تواند با صحت بیشتری آن معیارها را به کار گیرد و بدین‌ترتیب می‌توان به منازعات ذوقی پایان داد (Baumgarten, 2007, pp. 63, 78, 99). مأموریت زیبایی‌شناسی، پایه‌گذاری معیارهایی برای نقد است که تضمین‌کنندهٔ هرگونه حکم نقادانه‌ای باشد. به زعم او، نمی‌توان صرفاً بر اساس تجربه، این معیارهای عام را شکل داد (Baumgarten, 2007, p. 89).

باومگارتن که تحت تأثیر آموزه‌های کریستین ولف[۲۴] به منطق تسلط یافته بود، برای صورت‌بندی پروژهٔ زیبایی‌شناسی از این دانش بهره گرفت. نتیجهٔ چنین وقوفی این بود که مبانی فلسفی زیبایی‌شناسی را از بطن منطق نمودار سازد. در این فرایند، باومگارتن ضعف‌های درونی منطق سنتی، یعنی نادیده‌انگاری حوزهٔ احساس و دریافت حسی، را آشکار ساخت (کاسیرر، ۱۳۸۹، ص. ۵۰۲).

باومگارتن زیبایی‌شناسی را دانشی مبتنی بر شناخت حسی و مکمل دانش شناخت عقلی یا منطق می‌داند (Guter, 2010, pp. 30 - 31). شناخت حسی، بر اساس آموزه‌های او از سنت لایب‌نیتسی ـ ولفی، به حوزهٔ مغشوش و نامتمایزی متعلق است که در برابر حوزهٔ شناخت نظری یا عقلی واضح و متمایز قرار می‌گیرد. ریتر معتقد است، باومگارتن با طرح زیبایی‌شناسی، شناخت حسی غیرقابل تحویل به منطق را وارد فلسفه می‌کند و بدین‌ترتیب، خواستهٔ بیلفینگر را محقق می‌سازد. بیلفینگیر بر این باور بود که همانند ارسطو که با ارغنون[۲۵] خود «به منطق به مثابه قوه‌ای برای استدلال سروسامانی داد»، برای شناخت حسی نیز باید ارغنونی تدوین شود (ریتر، ۱۳۸۹، ص. ۴۴). اما تأثیرپذیری عمیق باومگارتن از لایب‌نیتس و ولف او را مجبور ساخت تا شناخت حسی و زیبایی‌شناسی را در پایین‌ترین مرتبهٔ نظام سلسه‌مراتبی شناخت قرار دهد (کاسیرر، ۱۳۸۹، ص. ۵۰۵). باومگارتن در چارچوب سنت متافیزیک معتقد است که عقل هدایت‌کنندهٔ شناخت زیبایی است (Baumgarten, 2007, p. 80).

باومگارتن در تأملات طرح ابتدایی دانش زیبایی‌شناسی را ترسیم نمود و در زیبایی‌شناسی، چارچوب‌های این دانش را صورت‌بندی کرد. تأملات با وجود حجم اندک، اثری کاملاً جاه‌طلبانه است (Beiser, 2009, p. 124) و باومگارتن در آن به چیزی کمتر از بوطیقا در مقام یک دانش راضی نمی‌شود، به گفتهٔ باومگارتن، رسالت این دانش ترسیم ملاک‌هایی است که شعر از آن پیروی می‌کند (Baumgarten, 1954, p. 39).

او پس از پی‌ریزی بنیان‌های زیبایی‌شناسی، نوع جدیدی از منطق، که «معطوف به قوهٔ نازل شناخت در شناسایی حسی اشیا» (Baumgarten, 1954, p. 78) است را پیکره‌بندی می‌کند. باومگارتن، قوهٔ عالی شناخت (عقل) را در مقابل قوهٔ

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-25]
[DOI: 10.22034/13.53.59]

دانی شناخت قرار می‌دهد که چیزها را از طریق حواس می‌شناسد. در حالی که دانشی که با قوهٔ عالی شناخت سروکار دارد همانا منطق است، دانشی را که به قوهٔ دانی شناخت مربوط می‌شود، زیبایی‌شناسی می‌نامد (Baumgarten, 1954, pp. 77-78). به گفتهٔ بایزر، همین امر حاکی از تهور باومگارتن در تأسیس دانشی جدید است که تا آن زمان کسی بر خود نمی‌دید حواس جزئی را در قلمرو فلسفه‌ای که همواره سودای شناخت کلی‌ها را داشته است، وارد کند (Beiser, 2009, p. 132).

- **تن‌زیبایی‌شناسی (سوماستتیک):** اصطلاح «سوماستتیک (تن‌زیبایی‌شناسی)» که به عنوان یک نوواژه برای تبیین و معرفی یک حوزهٔ جدید مطرح شد، محصول ترکیب واژگان «سوما (تن)» و «استتیک (زیبایی‌شناسی)» است. شوسترمن تن‌زیبایی‌شناسی را به عنوان پروژه‌ای فلسفی و بر پایهٔ مفهوم «تن»، به جای اصطلاحات رایج‌تر «بدن» و «جسد»، پایه‌گذاری کرده است تا از یادآوری مسئله‌ساز واژهٔ «بدن» (که می‌تواند یک شیء بی‌جان و فاقد ذهن باشد) و «جسد» (که بر اجزای گوشتی بدن و مفاهیم مسیحی گناه دلالت دارد) جلوگیری کند (Shusterman, 2018, pp. 7-8). او معتقد است که «سوما (تن)» نه به بدن فیزیکی صرف، بلکه به بدن زندهٔ ذی‌شعور و دارای حواس اشاره دارد. همچنین، «زیبایی‌شناسی» در تن‌زیبایی‌شناسی کارکردی دوگانه یافته است، بدین‌گونه که هم بر نقش ادراکی تن و کاربردهای زیبایی‌شناختی آن در شیوه‌پردازی خود،[۲۶] و فهم کیفیات زیبایی‌شناختی دیگر خودها و چیزها دلالت دارد (Shusterman, 2008, p. 1). تن‌زیبایی‌شناسی در تأکید خود بر بدن انسان به عنوان ابژه، از سنت پدیدارشناسی بدن[۲۷] فاصله می‌گیرد؛ سنتی که (با تکیه بر تمایز میان دو واژهٔ آلمانی برای «بدن») به جای جسم مادی (کالبد)[۲۸] بر بدن به عنوان سوبژکتیویتهٔ زیسته و در حال زیست (بدن زیسته)[۲۹] تمرکز می‌کند. تن‌زیبایی‌شناسی در برابر تقلیل سوما به فلسفهٔ بدن زیسته[۳۰] در پدیدارشناسی مقاومت می‌کند، زیرا تلقی کلیدی آن از سوما هم بدن زیسته و هم کالبد را در بر می‌گیرد و پژوهش‌ها دربارهٔ آن نه تنها احساسات و ادراکات درونی را شامل می‌شود، بلکه به حواس ظاهری و تأثیرات بیرونی سوما نیز گسترش می‌یابد (Shusterman, 2020, p. 296).

تن‌زیبایی‌شناسی شوسترمن

تن‌زیبایی‌شناسی را ـ که توسط شوسترمن، فیلسوف پراگماتیست آمریکایی در دههٔ ۱۹۹۰ پایه‌گذاری شده است ـ می‌توان به عنوان مطالعهٔ انتقادی و پرورش بهبودیابندهٔ تجربه و استفاده از بدن زنده (یا سوما) به عنوان کانون ادراک حسی و خودبهبودی اجرایی[۳۱] و خلاق تعریف کرد (Shusterman, 1999, p. 302). تن‌زیبایی‌شناسی، شامل هم نظریهٔ گفتمانی و هم فعالیت بدنمند می‌شود و هدف آن غنی‌سازی نه تنها دانش گزاره‌ای ما از بدن، بلکه همچنین تجربه تنانهٔ زیستهٔ ما در ادراک و عملکرد است. تن‌زیبایی‌شناسی، به دنبال بهبود معنا، درک، کارایی و زیبایی حرکات انسان در محیط‌هایی است که کنش‌های انسان در آن رخ می‌دهند (Shusterman, 2020, p. 245). ایدهٔ مرکزی تن‌زیبایی‌شناسی این است که ادراکات حسی را می‌توان از طریق پرورش ظرفیت‌های بدنی، بهبود بخشید. تن‌زیبایی‌شناسی تبیین‌کنندهٔ روش‌های گوناگونی است که برای بهبود این ظرفیت‌ها و بیان آنها طراحی شده است و در کنار مطالعه و پرورش تن به عنوان منبع ادراک، آن را به عنوان ابزاری که از طریق آن فرد ارزش‌های خود را نشان می‌دهد و خود را از طریق ظاهر و رفتار شیوه‌پردازی می‌کند، به کار می‌گیرد (Shusterman, 2018, pp. 1-2).

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.22034/13.53.59]

تن‌زیبایی‌شناسی به عنوان یک حوزهٔ میان‌رشته‌ای،[۳۲] با طیف وسیعی از دانش‌ها، گفتمان‌ها، فعالیت‌ها، نهادهای اجتماعی، سنت‌ها و ارزش‌های فرهنگی و کردوکارهای بدنی ـ که درک و پرورش قدرت ادراکی سوما و کیفیت تجربهٔ زیستهٔ آن را شکل داده و بهبود می‌بخشند ـ سروکار دارد. هرچند تن‌زیبایی‌شناسی بر روی تن انسانی متمرکز بوده است، به تن غیر انسانی، از جمله تعامل تنانه با دستگاه‌های فناورانهٔ غیرزنده و تعامل انسان ـ کامپیوتر نیز بسط یافته است (Shusterman, 2020, p. 245). تن‌زیبایی‌شناسی از حوزهٔ فلسفه فراتر رفته، به بسیاری از حوزه‌ها، نظیر مطالعات ناتوانی،[۳۳] مطالعات انتقادی نژادی،[۳۴] مطالعات جنسیت،[۳۵] آموزش، پرستاری، نظریهٔ سیاسی، علوم ورزشی و فناوری‌های تعاملی[۳۶] ورود کرده (Shusterman, 2018, p. 3) و زمینهٔ وسیعی را برای پژوهش‌های مشارکتی، میان‌رشته‌ای و فرافرهنگی گشوده است. به زعم جرالد جی. آبرامز،[۳۷] تن‌زیبایی‌شناسی می‌تواند به حوزه‌های رباتیک،[۳۸] مهندسی ژنتیک،[۳۹] فناوری نانو[۴۰] و فناوری کاشت عصبی[۴۱] نیز ورود کند (Abrams, 2004).

تمایز تن‌زیبایی‌شناسی با بسیاری از کردوکارهای تنانهٔ باستانی و مدرن، مانند یوگا،[۴۲] تایچی‌چوان،[۴۳] تکنیک الکساندر[۴۴] و روش فلدنکرایس،[۴۵] این است که روش تنانهٔ خاصی را توصیه نمی‌کند. هدف تن‌زیبایی‌شناسی بر ارائهٔ یک ساختار نظری فراگیر و مجموعه‌ای از ابزارهای مفهومی بنیادین متمرکز است تا امکان تعامل پربارتر اشکال بسیار متنوع روش‌های تنانه و اشکال دانش را فراهم سازد. تن‌زیبایی‌شناسی، برخلاف سایر شیوه‌های آموزش تنانه، از بستری کاملاً آکادمیک برخاسته است. تن‌زیبایی‌شناسی، در زمانی که چرخش پسامدرن،[۴۶] بدن را در علوم انسانی و اجتماعی اهمیت مضاعف بخشید، از ضرورتی دوگانه در پژوهش‌های دانشگاهی سرچشمه گرفت. فراوانی چشمگیر گفتمان‌ها دربارهٔ بدن در نظریه‌های معاصر، معمولاً فاقد دو ویژگی مهم بود و تن‌زیبایی‌شناسی بر آن ویژگی‌ها متمرکز شد: نخست، فقدان یک چارچوب ساختاری فراگیر که بتواند گفتمان‌های بسیار متفاوت نظری را در حوزه‌ای منسجم ادغام کند. دوم، فقدان یک گرایش پراگماتیستی و کاملاً بدنمند در گفتمان آکادمیک معاصر؛ گرایشی که طی آن افراد بتوانند نه‌تنها کیفیت و عمق تحقیقات تنانه را بهبود بخشند، بلکه برای بهبود بدنی خود از کردوکارهای تنانه استفاده کنند (Shusterman, 2020, pp. 245-246).

تبارشناسی و خاستگاه‌های تن‌زیبایی‌شناسی

پروژهٔ تن‌زیبایی‌شناسی ایده‌ای ناگهانی نیست، بلکه وارث مجموعه‌ای از ایده‌های کهنه و نو است که در یک ساختار فراگیر گفتمانی با اهداف و نتایج جدید تلفیق شده‌اند:

«در زیبایی‌شناسی امروز، هیچ چیز کاملاً بدیع و بدون سابقه یا تأثیر تاریخی وجود ندارد ... زیبایی‌شناسی معاصر را می‌توان با شماری موضوعات برجسته که نشان‌دهندهٔ بازگشت به دیدگاه‌های زیبایی‌شناختی قدرتمند کهن‌تر است، توصیف کرد ... من این امر را یک واپس‌گرایی منحط یا بازیافت خشک نمی‌دانم، زیرا این موضوعات یا دیدگاه‌های احیاشده با روش‌ها، مفاهیم و سبک‌های فلسفی بسیار متفاوتی نسبت به گذشته‌های دور دنبال شده و اغلب در مدعاها یا نتایج بسیار متفاوتی مطرح می‌شوند» (Shusterman, 2012, p. 105).

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.22034/13.53.59]

تن‌زیبایی‌شناسی از تلفیق مکتب فلسفی پراگماتیستی و سنت باستانی «فلسفه به مثابه هنر زیستن»، و با الهام از برخی کردوکارهای تنانهٔ شرقی و روش‌های درمانی روان‌تنی مدرن و البته آراء برخی فلاسفهٔ تن‌گرا شکل گرفته است.

این دغدغهٔ تن‌زیبایی‌شناسی در مورد چگونگی ادغام امر تنانه در خودپروری کل فرد، بازتاب خاستگاه‌های فلسفی آن است، که به‌ویژه از فلسفهٔ پراگماتیست سرچشمه می‌گیرد؛ فلسفه‌ای که به واسطهٔ ریشه‌های خود در اندیشهٔ تعالی‌گرایانهٔ[۴۷] آمریکایی امرسون،[۴۸] مدت‌هاست که به اهداف اخلاقی خود، یعنی خودبهبودی و خودشناسی متعهد مانده است. اما این دغدغهٔ اخلاقی برای بهبود زیست یک فرد به صورت کلی از طریق آگاهی تنانهٔ بهبودیافته به تولد فلسفه به مثابه جست‌وجوی خرد برای «چگونگی زیستن» که سقراط[۴۹] در رسالهٔ آپولوژی[۵۰] افلاطون[۵۱] مطرح کرده، بازمی‌گردد (Shusterman, 2020, p. 246).[۵۲]

مفهوم سوما به عنوان معرف شرایط انسانی سوبژکتیویتهٔ بدنمند، بنا دارد از مسائل متافیزیکی آشنا در مورد چگونگی ارتباط ذهن و بدن احتراز کند. سوما بیانگر یک فلسفهٔ طبیعت‌گرایانه است و به جای تلقی ذهن به عنوان هدیه‌ای ماوراءطبیعی از جانب خدا، آن را به مثابه مجموعه‌ای نوظهور از ویژگی‌ها و تمایلات ناشی از فعالیت هدفمند و بیانی یک ارگانیسم بیولوژیکی که از نظر فرهنگی شکل‌یافته، در نظر می‌گیرد. تن‌زیبایی‌شناسی این رویکرد طبیعت‌گرایانه به ذهن را از فلسفهٔ پراگماتیسم به ارث برده است (Shusterman, 2020, pp. 246–247). همچنین تلقی از سوما به عنوان وحدت بنیادین بدن ـ ذهن در اندیشه‌های اسپینوزا ریشه دارد: «ذهن و بدن یک چیز واحد هستند، که ابتدا ذیل ویژگی اندیشه و ثانیاً ذیل ویژگی امتداد درک می‌شوند» (Spinoza, 2021, p. 54). افزون بر این، در این مورد که سوما قادر به ادراک و کنش هدفمند است، تن‌زیبایی‌شناسی می‌تواند با این استدلالِ اسپینوزا پشتیبانی شود که هیچ‌کس به شکل قانع‌کننده‌ای اثبات نکرده است که بدن ما از چنین اموری ناتوان است، زیرا هیچ‌کس نتوانسته «حدود قوای بدن» را تعیین کند (Spinoza, 2021, p. 54) و این ایدهٔ تن‌زیبایی‌شناختی که توان اندیشه به توان بدن بستگی دارد و بنابراین، می‌توان شناخت را با بهبود وضعیت تنانه بهبود بخشید، با این گفتهٔ اسپینوزا پشتیبانی می‌شود: ذهن در همه حال به یک اندازه برای اندیشه مناسب نیست، اما بدن کم‌وبیش برای این امر مناسب است (Spinoza, 2021, p. 55).

زیبایی‌شناسی پراگماتیستی تأکید داشت که آفرینش هنری به قابلیت‌های تنانه نیاز دارد و این آفرینش را می‌توان با بهبود این قابلیت‌ها از طریق آموزش تنانه تقویت کرد. فهم هنر نیز نیازمند ابزارهای تنانه است. آثار هنری از طریق نوعی ادراک حسی و عواطف که ریشه و تجلیات بدنی دارند، درک می‌شوند. این امر نشان می‌دهد که حساسیت و آگاهی تن‌زیبایی‌شناختی بهبودیافته می‌تواند کیفیت فهم زیبایی‌شناختی را بهتر سازد. از این رو، تن‌زیبایی‌شناختی می‌تواند در خدمت تجربهٔ زیبایی‌شناختی در خلق و درک هنر باشد (Shusterman, 2018, p. 2).

ایدهٔ «فلسفه به مثابه هنر زیستن» که توسط بسیاری دیگر از فیلسوفان باستان حمایت و اجرا می‌شد، بار دیگر در اواخر سدهٔ بیستم توسط فیلسوفانی چون فوکو، پیر هادوت[۵۳] و شوسترمن مورد توجه قرار گرفت (Foucault, 1978; Hadot, 1995; Shusterman, 1997). چنین فلسفه‌ای به جست‌وجوی خرد برای داشتن یک زیست نیکو ـ که از نظر اخلاقی و نیز زیبایی‌شناختی تحسین‌برانگیز باشد ـ می‌پرداخت. سقراط نقش مهم مراقبت تنانه را تأیید می‌کرد و با تمرین منظم رقص به پرورش بدن خود توجه ویژه‌ای داشت. به گفتهٔ وی، شرم‌آور است که در اثر جهل، پیر شویم، پیش از اینکه دریابیم چگونه می‌توان نهایت زیبایی و نیروی بدن خود را پرورش دهیم (Xenophon, 1990, p. 172). آریستیپوس،[۵۴] اصرار داشت که «تربیت‌بدنی به کسب فضیلت کمک می‌کند»، زیرا بدن متناسب، ادراک دقیق‌تر و نظم و تطبیق‌پذیری بیشتری را برای تطابق نفس در اندیشه، منش و عمل فراهم می‌کند (Laërtius, 1991, vol. 2, pp. 91, 95). اپیکور[۵۵] نیز «سلامت بدن و آرامش ذهن» را به عنوان اهداف دوگانهٔ کنکاش فلسفه برای «زیست با

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-25]
[DOI: 10.22034/13.53.59]

آرامش» تأیید می‌کند (Laërtius, 1991, vol. 2, p. 653). دیوژن[56] انواع مختلفی از کردوکارهای بدنی را به منظور افزایش و تقویت ورزیدگی روی خود پیاده می‌کرد و ضمن ارائهٔ شواهد نشان می‌دهد که چه آسان می‌توان از طریق ژیمناستیک به فضیلت رسید (Laërtius, 1991, vol. 6, pp. 68, 70).

فلسفهٔ آسیای شرقی نیز بر چنین سنتی استوار شده و بر جنبهٔ تنانهٔ خودشناسی و تزکیهٔ نفس تأکید کرده است. کنفسیوس[۵۷] (2007) در بخش‌هایی از منتخبات[۵۸] به توصیف نوع رفتار بدنی، حالت چهره و حتی لباسی که چنین فضیلتی را نشان می‌دهد، می‌پردازد. به زعم وی، فضیلت، نیروی خود را نه با دستورات اخلاقی، ارعاب و کیفر، بلکه با جاذبه‌ای که از طریق ابزارهای زیبایی‌شناختی محقق می‌شود به کار می‌گیرد (Confucius, 2007, p. 85). منسیوس،[۵۹] با این استدلال که مراقبت از بدن وظیفه‌ای اساسی است، بیان می‌کند: «عملکردهای بدن موهبت طبیعت است، اما این فقط حکیم است که می‌تواند به‌درستی آنها را دستکاری کند» (Dobson, 1963, pp. 138, 144). لائوتسه[۶۰] و ژوانگزی،[۶۱] متفکران دائوئیست،[۶۲] بر اهمیت مراقبت تنانه تأکید کرده‌اند. لائوتسه گفته است: «کسی که بدن خود را بیش از تسلط بر امپراتوری گرامی دارد، می‌تواند حفاظت از امپراتوری را عهده‌دار شود» (Lau, 1963, p. 17). ژوانگزی نیز اشاره کرده است: «حکیم به ابزاری می‌اندیشد ... که بدن را سالم نگه دارد و از آن برای زندگی مراقبت کند»؛ «با تکامل بدن است که او روحش کامل می‌شود؛ و تکامل روح، منش حکیم است» (Watson, 1968, pp. 135, 313). آموزه‌های بودا[۶۳] نیز سراسر توصیه‌هایی برای توجه به بدن است (Thera & Bodhi, 2010, p. 10).

همان‌طور که ابزار هنر زیستن، خود زندگی است، ابزار ضروری زندگی نیز تن است. بنابراین، تن‌زیبایی‌شناسی به منظور غنی‌سازی هنر زیستن از طریق افزایش تسلط بر ابزار آن با الهام از این ایدهٔ فلسفی باستانی ظهور کرد.

انشعابات تن‌زیبایی‌شناسی

تن‌زیبایی‌شناسی به منظور تحقق اهداف خود به سه شاخهٔ متمایز اما مرتبط تقسیم می‌شود:

تن‌زیبایی‌شناسی تحلیلی،[۶۴] شاخهٔ توصیفی و نظری آن است و بدنمندی را در زمینهٔ اجتماعی، سیاسی، تاریخی یا فرهنگی گسترده‌تری مطالعه کرده و از ویژگی‌های توصیفی، تبیینی، انتقادی، فلسفی یا تجربی برخوردار است. در این شاخه، تن و ابعاد زیبایی‌شناختی آن در نسبت با آگاهی، دانش، جهان، عاملیت، فرهنگ، هنجارها، اعمال، ارزش‌ها، ایدئولوژی‌ها و نهادها بررسی می‌شود (Shusterman, 1999, pp. 304, 307; 2007, p. 11).

تن‌زیبایی‌شناسی پراگماتیستی،[۶۵] به ارزیابی و توسعهٔ تطبیقی کردوکارها، روش‌ها، آموزش‌ها و تعاملات خاص بدنمند می‌پردازد و سرشتی انتقادی، تطبیقی، دگرگون‌کننده، هنجاری و دستوری دارد. تن‌زیبایی‌شناسی پراگماتیستی مبتنی بر رویکرد تحلیلی است، زیرا بر دانش خاصی در مورد بدن انسان تکیه دارد (Shusterman, 2012, pp. 42, 188).

تن‌زیبایی‌شناسی کاربردی،[۶۶] نوعی مشارکت عملی در کردوکارهای بدنمند است و بر کردوکارهای موقعیت‌مدار و روش‌های بدنمند تمرکز دارد. تن‌زیبایی‌شناسی کاربردی تمرین بدنی نظام‌مند و تأملی تن فردی است (Shusterman, 2012, pp. 45, 188). تفاوت تن‌زیبایی‌شناسی کاربردی با دو شاخهٔ دیگر این است که تجربهٔ بدنمند با تاریخچهٔ زیست و موقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی فردی در ارتباط است (Tarvainen, 2023, p. 118).

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.22034/13.53.59]

تفاسیر معاصر از زیبایی‌شناسی باومگارتن

عصر روشنگری جایگاه ویژه‌ای در سنت زیبایی‌شناسی غربی دارد، زیرا تدوین زیبایی‌شناسی توسط باومگارتن، یکی از دستاوردهای فلسفی پربار این عصر بود. به یُمن ابتکار فلسفی باومگارتن، زیبایی‌شناسی از میانهٔ سدهٔ هجدهم به عنوان یک رشتهٔ علمی در دانشگاه‌های اروپای مرکزی تثبیت شد. هرچند در اغلب پژوهش‌ها، از باومگارتن به‌عنوان مبدع زیبایی‌شناسی یاد می‌شود، خود باومگارتن به عنوان متفکری متعلق به دورهٔ گذار میان لایب‌نیتس و کانت[۶۷] تلقی می‌شود. یکی از دلایل این تلقی این است که آثار فلسفی او به زبان لاتین به نگارش درآمده‌اند. علی‌رغم انتشار کتاب زیبایی‌شناسی باومگارتن در ۱۷۵۰/۱۷۵۸م، این اثر تا پایان سدهٔ نوزدهم چندان شناخته شده نبود و به دیگر زبان‌های اروپایی ترجمه نشده بود. نیمهٔ دوم سدهٔ بیستم را می‌توان آغاز دوران بازگشت به باومگارتن دانست. زبان ایتالیایی، نخستین زبان مدرنی بود که زیبایی‌شناسی به طور کامل در اواخر سدهٔ بیستم به آن ترجمه شد. حتی ترجمهٔ زیبایی‌شناسی باومگارتن به زبان مادری باومگارتن (آلمانی)، در ابتدای سدهٔ بیست‌ویکم محقق شد (Blahutková, 2017, p. 11).

در دایره‌المعارف زیبایی‌شناسی آکسفورد[۶۸] (1998) نگرش‌های متفاوتی دربارهٔ اهمیت باومگارتن در زیبایی‌شناسی مطرح شده است. پل گایر[۶۹] در مدخل «باومگارتن»، از «ایجاد پارادایمی توسط او برای درک هنر» سخن می‌گوید؛ پارادایمی «که عمیقاً در دوران خودش تأثیرگذار بود و این تأثیر تا به امروز، هرچند به شکلی غیرمستقیم، تداوم یافته است» (Kelly, 1998, p. 227). پل اسکار کریستلر[۷۰] در مدخل «ریشه‌های زیبایی‌شناسی»[۷۱] بیان می‌کند که هرچند «باومگارتن به دلیل ابداع اصطلاح زیبایی‌شناسی مشهور است، دیدگاه‌ها در مورد اینکه آیا او را باید بنیان‌گذار این رشته دانست و اینکه چه جایگاهی در تاریخچه و توسعهٔ زیبایی‌شناسی دارد، متفاوت است» (Kelly, 1998, p. 425). گیتا می[۷۲] در مدخلی دیگر، باومگارتن را به عنوان «فیلسوف آلمانی به نسبت ناشناخته با تأثیر اندک بر توسعهٔ بعدی زیبایی‌شناسی» معرفی می‌کند (Kelly, 1998, p. 229). این مداخل تعریف گستردهٔ زیبایی‌شناسی توسط باومگارتن و بلندپروازی وی در تثبیت زیبایی‌شناسی را شرح داده‌اند. گایر و ملزر[۷۳] بیان می‌کنند که «باومگارتن بنیان‌گذار زیبایی‌شناسی است، زیرا برای نخستین‌بار نظریه‌ای کلی دربارهٔ هنرها، به عنوان رشتهٔ فلسفی مجزایی با جایگاهی متمایز و کاملاً مشخص در نظام فلسفه، طراحی کرد» و از این حیث، در زمرهٔ اسلاف کانت قرار می‌گیرد (Kelly, 1998, p. 425).

باومگارتن اغلب در زیبایی‌شناسی سدهٔ نوزدهم نادیده گرفته شده یا صرفاً از او به عنوان یکی از اسلاف کانت یاد می‌شد (مثلاً توسط رابرت زیمرمن).[۷۴] اما در آغاز سدهٔ بیستم، نسخهٔ جدیدی از زیبایی‌شناسی و تأملات در ایتالیا منتشر شد (Blahutková, 2017, p. 13) و بدین‌سان، ارنست کاسیرر[۷۵]، در سال ۱۹۳۲، زیبایی‌شناسی باومگارتن را در متن فلسفهٔ روشنگری آلمان مورد مطالعه قرار داد. به مرور، دیدگاه‌های باوگارتن دربارهٔ زیبایی‌شناسی و هنر در آثار برخی فیلسوفان سدهٔ بیستم نظیر کاسیرر، سوزان لانگر[۷۶] و نلسون گودمن[۷۷] طنین‌انداز شد (Buchenau, 2013, p. 235).

تفاسیر متعددی از زیبایی‌شناسی باومگارتنی، به‌ویژه در اواخر سدهٔ بیستم و اوایل سدهٔ، حاضر ارائه شده است. به طور کلی، این تفسیرها را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد: ۱) تفاسیر معرفت‌شناختی، که توسط فیلسوفانی نظیر پل گایر بسط یافته است، بر این نکته تأکید دارند که زیبایی‌شناسی نزد باومگارتن به عنوان نوعی شناخت، مکمل معرفت عقلانی کانتی است (Guyer, 2005)؛ ۲) تفاسیر متافیزیکی که توسط پژوهشگرانی چون فردریک بایزر ارائه شده و زیبایی‌شناسی باوگارتن را در بستر ایدئالیسم آلمانی و تأثیر آن بر اندیشمندانی همچون کانت، شلینگ[۷۸] و هگل[۷۹] بررسی کرده‌اند (Beiser, 2009)؛ ۳) تفاسیر پسامدرن که برخی از نظریه‌پردازان، مانند ژاک دریدا،[۸۰] در آن به طور غیرمستقیم به نقد زیبایی‌شناسی باومگارتن پرداخته‌اند و زیبایی‌شناسی باومگارتن را از منظر فلسفهٔ

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-25]
[DOI: 10.22034/13.53.59]

پست‌مدرن و نقد عقل‌گرایی بررسی کرده‌اند (Derrida, 1987)؛ ۴) تفاسیر پراگماتیستی که زیبایی‌شناسی باومگارتن را با رویکردهای پراگماتیستی بازخوانی کرده‌اند. شوسترمن با طرح مفهوم تن‌زیبایی‌شناسی به نوعی برداشت پراگماتیستی از زیبایی‌شناسی نزدیک شده که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

زیبایی‌شناسی باومگارتن به روایت شوسترمن

شوسترمن در صورت‌بندی تن‌زیبایی‌شناسی به دو موضع انتقادی بنیادین در مقابل سنت متافیزیکی و سنت زیبایی‌شناسی غرب متوسل می‌شود. به باور او، سنت متافیزیکی غرب با طرح دوگانه‌انگاری ذهن ـ بدن و مشروعیت‌زدایی از بدن در مقابل ذهن، نقش بدن در فرایند ادراک را مورد غفلت قرار داده است. دومین موضع شوسترمن، متوجه سنت زیبایی‌شناسی غربی است. تفسیر شوسترمن از زیبایی‌شناسی باومگارتن یکی از چالش‌برانگیزترین تفاسیر معاصر محسوب می‌شود و به دستاورد ارزشمندی در زیبایی‌شناسی معاصر انجامیده و زمینه‌ساز طرح یک پارادایم جدید در این حوزه شده است.

ادعای شوسترمن این است که زیبایی‌شناسی باومگارتن در نطفه بسیار فراتر از آن چیزی است که اکنون بر آن متمرکز است؛ باومگارتن در پروژهٔ خود هم هنرهای زیبا و هم زیبایی طبیعی را مد نظر داشته است. قصد باومگارتن این بود که دانش جدیدش ارائه‌گر نظریه‌ای فراگیر دربارهٔ شناخت حسی باشد. او زیبایی‌شناسی را به منظور تکمیل منطق طراحی کرد. هدف او این بود که این دو با هم تشکیل نظریه‌ای جامع دربارهٔ شناخت را بدهند که او آن را «عرفان‌گرایی»[۸۱] می‌نامید (Shusterman, 1999, p. 300). به زعم شوسترمن، هرچند باومگارتن، ادراک حسی را «قوهٔ دانی» نامید، هدفش محکوم کردن مادون‌بودن آن نبود، بلکه زیبایی‌شناسی از ارزش شناختی ادراک حسی حمایت کرده و ظرفیت غنی آن را برای تفکر و زیست بهتر ستایش می‌کند (Shusterman, 1999, p. 300).

باومگارتن در تمهیدات[۸۲] تأکید می‌کند که مطالعهٔ زیبایی‌شناختی، شناخت والاتری را به روش‌های مختلف گسترش خواهد داد؛ از طریق طرح ادراک حسی بهتر به‌عنوان «دستمایهٔ مناسبی برای علم»؛ از طریق طرح نوع خاصی از ادراک حسی به عنوان یک موضوع «مناسب» علمی؛ از طریق «توسعهٔ علمی فراتر از محدودیت‌های پرداختن به ادراک صرفاً روشن [یعنی منطق]»؛ و از طریق فراهم‌سازی «مبانی مناسب برای همهٔ فعالیت‌های فکری و هنرهای آزاد؛ و سرانجام، بهبود ادراک حسی از طریق مطالعهٔ زیبایی‌شناختی ... نه‌تنها در اندیشه، بلکه در «فعالیت کاربردی زندگی عمومی» (Shusterman, 1999, p. 300).

کاربرد گسترده‌ای که باومگارتن برای زیبایی‌شناسی ترسیم کرده در تعریف اولیهٔ او مستتر است: «زیبایی‌شناسی (به عنوان نظریهٔ هنرهای آزاد، علم شناخت دانی هنر تفکر زیبا، و هنر تفکر قیاسی) دانش شناخت حسی است». این گسترهٔ وسیع ادراک حسی به باومگارتن این امکان را می‌دهد تا زیبایی‌شناسی را از رشته‌های علمی تثبیت‌شدهٔ شعر و بلاغت متمایز کند. زیبایی‌شناسی مانند این رشته‌ها (و مانند منطق) یک کار نظری صرف نیست، بلکه کردوکاری هنجاری و نیز متضمن آموزش عملی است و غایتش دستیابی به اهداف مفید است. «غایت زیبایی‌شناسی، کمال شناخت حسی است، این شناخت بر زیبایی دلالت دارد، در حالی که باید از «نقص» متباین (که به عنوان «بدشکلی» شناخته می‌شود) اجتناب شود» (Shusterman, 1999, p. 300).

زیبایی‌شناسی به‌عنوان رشته‌ای نظام‌مند برای تکمیل شناخت حسی («زیبایی‌شناسی مصنوعی»[۸۳]) بر اساس آنچه باومگارتن آن را «زیبایی‌شناسی طبیعی»[۸۴] می‌نامد بنا شده و از آن متمایز می‌شود؛ گونه‌ای زیبایی‌شناسی که او آن را به عنوان عملکرد ذاتی قوای

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-25]
[DOI: 10.22034/13.53.59]

شناختی حسی تعریف می‌کند و رشد طبیعی آنها از طریق آموزش و تمرین غیرنظام‌مند محقق می‌شود. هدف زیبایی‌شناسی در تکمیل نظام‌مند ادراک حسی، مستلزم مواهب طبیعی حیاتی قوای شناختی دانی (یعنی قوای حسی) است. باومگارتن بر «حساسیت حواس»، «ظرفیت تخیلی»، «بینش نافذ»، «حافظهٔ خوب»، «خلق شاعرانه»، «ذوغ نیکو»، «آینده‌نگری» و «استعداد بیان» تأکید می‌کند. اما او استدلال می‌کند که همهٔ اینها باید توسط قوای عالی عقل اداره شوند (Shusterman, 1999, p. 300).[۸۵]

به گفتهٔ شوسترمن، پروژهٔ کمال‌گرایانهٔ زیبایی‌شناسی که می‌بایست فراتر از همهٔ این قوای طبیعی باشد، نیازمند یک برنامهٔ آموزشی منظم، شامل دو شاخه، است. نخستین شاخه[۸۶] یک برنامه برای تمرین عملی است. در اینجا، از طریق تمرین تکراری انواع خاصی از کنش‌ها، فرد یاد می‌گیرد که هماهنگی ذهنی را در مورد یک موضوع یا فکر معین درونی سازد. باومگارتن ضمن مقایسهٔ این مشق زیبایی‌شناختی با مشق مکانیکی سربازان، آن را شامل تمرین منظم بداهه‌پردازی، انجام بازی‌ها و تمرین‌هایی در هنرهای فرهیخته‌تر می‌داند. شاخهٔ دوم آموزش زیبایی‌شناسی به بخش نظری[۸۷] اختصاص دارد که متعلق به تمام اشکال معرفت[۸۸] است. رشتهٔ نظری زیبایی‌شناسی باید شامل «نظریهٔ شکل شناخت زیبا»[۸۹] نیز باشد تا قواعد و نظریه‌های موجود در رشته‌های خاص زیبایی‌شناختی را کامل سازد (Shusterman, 1999, pp. 300-310).

شوسترمن معتقد است، علی‌رغم این گفته‌ها، باومگارتن از گنجاندن مطالعه و کمال بدن در پروژهٔ زیبایی‌شناسی خود امتناع می‌ورزد. از میان بسیاری از رشته‌های علمی که در آن گنجانده شده است، دانشی مانند فیزیولوژی یا سیماشناسی[۹۰] مشاهده نمی‌شود. از طیف وسیعی از کردوکارهای زیبایی‌شناختی که باومگارتن در نظر می‌گیرد، هیچ فعالیت بدنی مشخصی توصیه نمی‌شود. برعکس، به نظر می‌رسد که او می‌خواهد از تمرین بدنی شدید جلوگیری کند، و به صراحت «آمادگی جسمانی شدید»[۹۱] را محکوم کرده و آن را با سایر مفاسد جسمی مانند «هوسرانی»، «هرزگی» و «عیاشی» هم‌تراز می‌پندارد (Shusterman, 1999, p. 310).

به باور شوسترمن، این غفلت از تربیت تنانه، زمانی که درمی‌یابیم باومگارتن بدن را با قوای دانی‌تر حواس یکی می‌داند، تکان‌دهنده‌تر به نظر می‌رسد. شوسترمن به این گفته از باومگارتن اشاره می‌کند که «قوای دانی‌تر، گوشت[۹۲] نباید در وضعیت قبیح‌شان برانگیخته شوند، بلکه باید از طریق آموزش زیبایی‌شناختی، کنترل شده، بهبود یافته و به درستی هدایت شوند». نام بردن از بدن با اصطلاح گناه‌آلود «گوشت»[۹۳] به جای واژهٔ بدن[۹۴] بر بیزاری الهیاتی باومگارتن از امر تنانه اشاره دارد. شوسترمن مدعی است که چنین سرنخ‌هایی حاکی از انگیزهٔ مذهبی باومگارتن برای حذف بدن از پروژهٔ زیبایی‌شناسی است. البته، شوسترمن به دلایل فلسفی دیگری نیز اشاره می‌کند: بر اساس سنت خردگرایانه‌ای که باومگارتن از طریق لایب‌نیتس و ولف از دکارت به ارث برد، بدن به عنوان یک ماشین صرف تلقی می‌شد. بنابراین، بدن هرگز نمی‌تواند واقعاً کانون احساس یا ادراک حسی باشد، چه رسد به اینکه نوعی شناخت باشد. از سوی دیگر، این فلسفه‌ها که به صراحت بدن را از ذهن ادراک‌کننده جدا می‌کنند، بیشتر ملهم از آموزه‌های دینی‌اند که بدن را برای نجات و تجلیل از روح غیرمادی تحقیر می‌کنند (Shusterman, 1999, p. 310).

نسبت تن‌زیبایی‌شناسی شوسترمن با زیبایی‌شناسی باومگارتن

به زعم شوسترمن، دلایل باومگارتن برای نادیده‌گرفتن بدن در زیبایی‌شناسی هرچه باشد، بی‌توجهی مداوم آن را توجیه نمی‌کند. بنابراین، ضرورت دارد فلسفه‌ای تدوین شود که ضمن موضع‌گیری در برابر این سنت مداوم غفلت از بدن و ردیابی چرایی تنزل دامنهٔ زیبایی‌شناسی پس از باومگارتن از حوزهٔ وسیع شناخت حسی به حوزهٔ محدود زیبایی و هنرهای زیبا، و چرایی محو جنبهٔ پراگماتیستی و

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.22034/13.53.59]

بهبودبخش اولیهٔ زیبایی‌شناسی، این نقصان‌ها را برطرف سازد و تنزل زیبایی‌شناسی از هنر اصیل زیستن به رشته‌ای تخصصی و دانشگاهی را مرتفع سازد.

بنابراین، می‌توان تن‌زیبایی‌شناسی شوسترمن را بدیل، احیاگر و اصلاح‌کنندهٔ زیبایی‌شناسی باومگارتن دانست که در آن بدن و ادراک حسی مشروعیت شناختی یافته است. موضع انتقادی تن‌زیبایی‌شناسی در برابر زیبایی‌شناسی بر احیای ایدهٔ اولیه اما عقیم باومگارتن استوار است؛ ایده‌ای ناظر بر یک رشتهٔ شناختی بهبودبخش زندگی که بسیار فراتر از مسائل زیبایی و هنرهای زیبا است و شامل نظریه و تمرین عملی می‌شود. به زعم شوسترمن، هدف تن‌زیبایی‌شناسی پایان‌دادن به غفلت از بدن است که باومگارتن در نتیجهٔ تسلط نگرش خردگرایانهٔ عصر روشنگری، به طرز فاجعه‌باری وارد زیبایی‌شناسی کرد و در ادامه به واسطهٔ سنت ایدئالیسم، و به ویژه از طریق هگل، در زیبایی‌شناسی سدهٔ نوزدهم تقویت شد.

سرانجام، هدف شوسترمن از طرح این موضع انتقادی، شناسایی و رفع خلاءها و اصلاح کج‌روی‌های زیبایی‌شناسی باومگارتن و طراحی یک حوزهٔ بزرگ و متمرکز بر بدن (تن‌زیبایی‌شناسی) است که به طور قابل توجهی بتواند به بسیاری از دغدغه‌های مهم فلسفی پاسخ گوید، و فلسفه را قادر سازد تا نقش اصلی خود به عنوان هنر زیستن را بازیابد.

نقدی بر موضع شوسترمن در قبال باومگارتن

موضع شوسترمن در برابر زیبایی‌شناسی باومگارتنی خالی از شبهه نیست و برخی پژوهشگران این مدعا را مطرح کرده‌اند که شوسترمن در قبال باومگارتن، موضعی افراطی برگزیده است. بر پایهٔ این نقدها، باومگارتن نه‌تنها نقش بدن را در پروژهٔ زیبایی‌شناسی نادیده نگرفته است، بلکه می‌توان رگه‌هایی از یک تن‌زیبایی‌شناسی اولیه را در پروژهٔ فلسفی او مشاهده کرد، زیرا گرایش باومگارتن به پیِتیسم (زهدباوری)[۹۵] مانع از آن می‌شد که از تأثیرات زیبایی‌شناختی بدن و اثرات آن در شکل‌گیری آگاهی به راحتی چشم بپوشد (آفرین، ۱۴۰۱، ص. ۱۵۲).

در آغاز همان دهه‌ای که شوسترمن مشغول تدوین پروژهٔ تن‌زیبایی‌شناسی بود، تری ایگلتون،[۹۶] فیلسوف انگلیسی، در ابتدای ایدئولوژی زیبایی‌شناسی[۹۷] (1990)، به صورت گذرا نکته‌ای را بیان می‌کند که به نظر می‌رسد در تعارض با این مدعای شوسترمن است. به زعم ایگلتون، زیبایی‌شناسی از گفتمانی پیرامون بدن زاده شده است (ایگلتون، ۱۴۰۳).

اما جدی‌ترین نقد به این موضع شوسترمن را الساندرو نانینی[۹۸] در مقالهٔ «تن‌زیبایی‌شناسی در باومگارتن؟ بنیان زیبایی‌شناسی و بدن»[۹۹] (2022) مطرح کرده است. او با استناد به دیگر نوشته‌های باومگارتن و گئورگ فردریش مایر[۱۰۰]، شاگرد و همکار او در بنیان‌گذاری زیبایی‌شناسی، ادعای شوسترمن را به چالش کشد. در اندیشهٔ نانینی، نه‌تنها باومگارتن بدن را انکار نکرده، بلکه در پایه‌گذاری زیبایی‌شناسی علمی ارزش مضاعفی بدان بخشیده است و هرچند در پروژهٔ او، زیبایی‌شناسی به عنوان فلسفهٔ تن مطرح نمی‌شود، تأمل در بدن و مراقبت از آن در صورت‌بندی نخستین زیبایی‌شناسی نقشی اساسی دارد (Nannini, 2022, p. 117).

جایگاه تن‌زیبایی‌شناسی در زیبایی‌شناسی معاصر

تن‌زیبایی‌شناسی در حوزهٔ زیبایی‌شناسی معاصر جایگاه ویژه‌ای یافته و پیامدهای مهمی برای این حوزهٔ زیبایی‌شناسی معاصر به ارمغان آورده است. این پیامدها را می‌توان به شرح زیر طبقه‌بندی کرد:

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.22034/13.53.59]

- احیای مفهوم بنیادین زیبایی‌شناسی

تلاش تن‌زیبایی‌شناسی برای بازگرداندن زیبایی‌شناسی به مفهوم نخستین آن، بنیادی‌ترین پیامد این حوزه است. شوسترمن نشان داده است که باومگارتن، به‌درستی اهمیت بدن و ادراک حسی در شناخت زیبایی‌شناختی را تشخیص داده بود؛ هرچند، در برابر نگرش خردگرایانهٔ حاکم بر عصر خود عقب‌نشینی کرد و نقش بدن را کم‌رنگ ساخت. شوسترمن با واکاوی انتقادی سنت زیبایی‌شناسی غربی و پیشنهاد پارادایم تن و ادراک حسی تلاش نموده است همان مفهوم نخستین از زیبایی‌شناسی را احیا نموده و زمینه‌ای فلسفی برای هدایت پروژه‌های زیبایی‌شناختی به سمت مطالعهٔ نقش بدن در فرایند فهم زیبایی‌شناختی فراهم سازد.

- گسترش حوزهٔ زیبایی‌شناسی فراتر از پارادایم هگلی فلسفهٔ هنرهای زیبا

تن‌زیبایی‌شناسی به واسطهٔ زمینهٔ فلسفهٔ پراگماتیستی خود و طرح دوبارهٔ زیبایی‌شناسی طبیعی، قلمرو زیبایی‌شناسی را که به هنرهای زیبا محدود شده بود، آنچنان گسترش داد تا موضوعاتی چون «امر روزمره» و «هنر عامه‌پسند» در قلمرو زیبایی‌شناسی قرار گیرند. پیکرهٔ روبه‌رشد نظریات زیبایی‌شناسی روزمره و هنر عامه‌پسند منعکس‌کنندهٔ رهایی این حوزه از سلطهٔ فرهنگ انحصاری هنرهای زیباست. همان‌طور که شوسترمن در زیبایی‌شناسی پراگماتیستی[۱۰۱](2000) استدلال کرده است، تن‌زیبایی‌شناسی یادآور می‌شود که زیبایی‌شناسی می‌تواند به شکل مفیدتری کثرت‌گرا باشد، ضمن آنکه هم به هنرهای زیبا (دغدغه‌های کلاسیک خود) و هم به شیوه‌های زیبایی‌شناسی روزمره و اشکال هنری عامه‌پسند بپردازد.

- پیوند امر زیبایی‌شناختی و امر عملی

پروژهٔ زیبایی‌شناسی باومگارتن از دو جهت پروژه‌ای عملی بود. نخست، هدف آن صرفاً توصیف حقیقت نبود، بلکه شامل بهبودبخشیدن ادراک حسی نیز بود. زیبایی‌شناسی به عنوان یک پروژهٔ هنجاری طراحی شد تا فراتر از رویهٔ خود و حتی فراتر از حوزهٔ هنرهای زیبا اعمال شود. دوم، زیبایی‌شناسی صرفاً شامل نظریه‌پردازی نمی‌شد، بلکه تمرین‌های عملی برای پرورش ادراک حسی بهبودیافته را نیز در بر می‌گرفت (Shusterman, 2012, p. 113). اما پس از دو سده از تأسیس زیبایی‌شناسی، به مرور این تلقی تغییر جدی یافته و اساساً در تضاد با عمل و کارکردی‌بودن قرار گرفته است. تن‌زیبایی‌شناسی، ضمن یادآوری ایدهٔ «فلسفه به مثابه هنر زیستن» و تأکید بر پیوند امر زیبایی‌شناختی و امر عملی، زمینه‌های بازگشت زیبایی‌شناسی به اهداف نخستینش را فراهم نموده است.

- طرح چرخش ادراکی تنانه

طرح پارادایم تن در زیبایی‌شناسی توسط شوسترمن در ادامهٔ سنت شکل‌گیری چرخش‌های مختلف در حوزه‌های دانش، باعث شکل‌گیری «چرخش ادراکی تنانه»[۱۰۲] در این حوزه شده است. این چرخش منعکس‌کنندهٔ گسترش زیبایی‌شناسی فراتر از قلمرو هنرهای زیبا است و فعالیت‌های مختلف مرتبط با زیبایی‌شناسی روزمرهٔ خارج از دنیای هنر را نیز پوشش می‌دهد. از سوی دیگر تأکید بر امر تنانه باعث پیوند زیبایی‌شناسی با سایر حوزه‌های دانش شده است. درک و پرورش استفاده از بدن، تنها با مطالعهٔ نقش‌ها و عملکردهای بدن در عرصه‌های گوناگون زندگی و در محیط‌های مختلف قابل مطالعه است و چنین مطالعاتی شامل دانش‌های

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.22034/13.53.59]

مختلفی می‌شود. تن‌زیبایی‌شناسی به دلیل ریشه‌های فلسفی و توجه به زیبایی‌شناسی، در فلسفه و هنر بیشترین کاربرد را یافته، اما در دیگر حوزه‌های دانش نیز به کار گرفته شده است.

- کنش‌گرایی زیبایی‌شناختی

یکی از ایده‌های تن‌زیبایی‌شناسی این است که فیلسوف هنر نباید صرفاً یک قاضی بی‌علاقه و ناظر منفعل باشد، بلکه باید به استقبال تجربهٔ تنانهٔ هنری برود و در مواجهه با هنر، مشارکت نزدیک و کنش‌گری همدلانه‌ای را به نمایش گذارد. تن‌زیبایی‌شناسی از سویی زمینه‌ساز ظهور شکلی از کنش‌گرایی در زیبایی‌شناسی شده و از سوی دیگر باعث شده است زیبایی‌شناسی فلسفی در نقد، ارائه و تولید هنر معاصر نقش فعال‌تری بر عهده گیرد. نمونه‌های متعددی از این کنش‌گرایی در زیبایی‌شناسی معاصر قابل ذکر است. برای نمونه، آرتور دانتو،[۱۰۳] از نظریه‌پردازان برجستهٔ سدهٔ بیستم، نظریه‌پردازی هنری را با حرفهٔ عملی نقد هنری ترکیب کرد؛ در زمینهٔ موسیقی راجر اسکروتون[۱۰۴] آثارش را در فلسفهٔ موسیقی با آثار هنری موسیقایی تکمیل کرده است (Shusterman, 2012, p. 119)؛ پنگ فنگ[۱۰۵] نیز اصول تن‌زیبایی‌شناسی را در طراحی غرفهٔ هنر چین در دوسالانه ونیز (2011) پیاده‌سازی کرد (Feng, 2015).

نتیجه‌گیری

موضع انتقادی شوسترمن در برابر سنت متافیزیکی و زیبایی‌شناسی غربی، زمینه‌ساز شکل‌گیری گفتمان تن‌زیبایی‌شناختی شده است. تن‌زیبایی‌شناسی واکنشی است به هژمونی دوگانه‌انگاری ذهن ـ بدن که از بدن مشروعیت‌زدایی کرده و نقش آن در فرایند شناخت را نادیده گرفته است. تن‌زیبایی‌شناسی با به چالش کشیدن زیبایی‌شناسی باومگارتن، مدعی طرح پارادایمی جدید ـ تن و ادراک حسی ـ در زیبایی‌شناسی معاصر شده است.

به عقیدهٔ شوسترمن، باومگارتن که قصد داشت فلسفهٔ جدیدش ارائه‌گر نظریه‌ای دربارهٔ ادراک حسی باشد، به دلیل آموزه‌های خردگرایانه‌اش، نقش بدن در آن را کم‌رنگ ساخت و سرانجام، هگل دشمنی با بدن را به اوج رساند و به طور کامل آن را از فرایند شناخت زیبایی کنار گذارد. شوسترمن، باور دارد که تمرکز بر «کمال حسی» بدون در نظر گرفتن بدن به عنوان منبع اصلی این تجربه‌ها، رویکردی ناقص است. در واقع، زیبایی‌شناسی باومگارتن نتوانست بدن را به عنوان عنصری فعال در شکل‌گیری معنا و تجربه در نظر بگیرد و این امر زمینه‌ساز شکل‌گیری محدودیت‌هایی در این حوزه شد. بر این اساس، شوسترمن تن‌زیبایی‌شناسی را پایان‌بخش روند غفلت از بدن در زیبایی‌شناسی و نسخهٔ بدیل و احیاگر زیبایی‌شناسی باومگارتنی می‌داند که در آن نقش تن و شناخت حسی در فرایند ادراک زیبایی‌شناختی برجسته شده است.

این رویکرد خاص تن‌زیبایی‌شناسی پیامدهای مهمی برای زیبایی‌شناسی معاصر داشته است. تن‌زیبایی‌شناسی مدعی است که توانسته مفهوم بنیادین و عقیم‌مانده در زیبایی‌شناسی باومگارتن را احیا کند؛ حوزهٔ زیبایی‌شناسی را فراتر از مرزهای هنرهای زیبای هگلی گسترش داده و «امر روزمره» و «هنرهای عامه‌پسند» را به قلمروی زیبایی‌شناسی فرا خواند؛ پیوند امر زیبایی‌شناختی و امر عملی را که بر پرورش بهبودیابندهٔ بدن و ادراک حسی استوار است، محقق سازد؛ چرخش امر ادراکی تنانه را به سایر حوزه‌های دانش بسط دهد و بدین ترتیب، زمینه‌های تأثیرگذاری زیبایی‌شناسی را بر دیگر حوزه‌های دانش فراهم آورد؛ و کنش‌گرایی زیبایی‌شناختی را به عنوان مکمل زیبایی‌شناسی نظری ـ فلسفی رسمیت بخشد.

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.22034/13.53.59]

پی‌نوشت‌ها

1. aesthetics
2. Alexander Gottlieb Baumgarten (1714 - 1762)
۳. The Age of Enlightenment: جنبشی فکری در سده‌های هفدهم و هجدهم اروپا است که با تکیه بر عقل خودبنیاد و ترویج علم جدید، جهان‌بینی رایج در سده‌های میانه را کنار زد.
4. Daniela Blahutková
5. somaesthtics
6. Richard Shusterman
7. paradigm
8. remix
9. body - mind dualism
10. Spinoza (1632 - 1677)
11. Leibniz (1646 - 1716)
12. John Dewey (1859 - 1952)
13. soma
14. Thomas Hanna
15. somatics
16. corpses
17. object
18. subjectivity
19. Aesthesis
20. *Meditationes philosophicae de nonnullis ad poema pertinentibus*
21. science of sensible cognition
22. aisthētа
23. *Aesthetica*
24. Christian Wolff (1679 - 1754)
25. *The Organon*
26. self
27. phenomenology of the body
28. Körper
29. leib
30. Leib Philosophie
31. performative self-fashioning
32. interdisciplinary
33. disability studies
34. critical race studies
35. gender studies
36. interactive technology
37. Jerold J. Abrams

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-25]
[DOI: 10.22034/13.53.59]

38. robotics
39. genetic engineering
40. nanotechnology
41. neural-implant technology

۴۲. Yuga: مجموعه‌ای از تمریناتِ روان‌تنی است که ریشه در هند باستان دارد.
۴۳. taiji quan: یک هنر رزمی باستانی چینی است که به یک ورزش ذهنی ـ بدنی تبدیل شده است.
۴۴. Alexander Technique: تکنیکی «روانی ـ فیزیکی» است که توسط فردریک ماتیاس الکساندر ابداع شد.
۴۵. Feldenkrais method: نوعی درمان حرکتی مبتنی بر رابطهٔ میان مغز و بدن است که موشه فلدن‌کرایس در اواسط سدهٔ بیستم ابداع کرد.

46. postmodern turn
47. transcendentalist thinking
48. Emerson (1803 - 1882)
49. Socrates (c. 470 Bc - c. 399 Bc)
50. *Apology*
51. Plato (427/428 BC - 347/348 BC)

۵۲. سقراط در آپولوژی افلاطون، بیان می‌کند که بزرگ‌ترین موهبت برای آدمی این است که هر روز دربارهٔ خود و دیگران پژوهش کند (افلاطون، ۱۳۶۶، ج. ۱، ص. ۳۶). سقراط این کنکاش را به جست‌وجوی شخصی خود برای آزمودن این گفتهٔ کاهن غیب‌گوی معبد دلفی که «هیچ‌کس داناتر از سقراط نیست» (افلاطون، ۱۳۶۶، ج. ۱، ص. ۲۱) مرتبط می‌سازد.
۵۳. Pierr Hadot (1922–2010): فیلسوف و مورخ فرانسوی بود.

54. Aristippus (ca. 432 BC - ca. 356 BC)
55. Epicurus (341 BC - 270 BC)
56. Diogenes
57. Confucius (ca. 551 BC - ca. 479 BC)
58. *Analects*
59. Mencius (ca. 371 BC - ca. 289 BC)
60. Laozi
61. Zhuangzi (ca. 369 BC - ca. 286 BC)
62. Daoist
63. *Aṅguttara Nikāya*
64. analytical somaesthetics
65. pragmatist somaesthetics
66. practical somaesthetics
67. Kant (1724 - 1804)
68. *Oxford Encyclopedia of Aesthetics*
69. Paul Guyer
70. Paul Oskar Kristeller
71. Origins of Aesthetics
72. Gita May
73. Melzer

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-25]
[DOI: 10.22034/13.53.59]

74. Robert Zimmermann (1824 - 1989)
75. Ernst Alfred Cassirer (1874 - 1945)
76. Susanne Katherina Langer (1895 - 1985)
77. Henry Nelson Goodman (1906 - 1998)
78. Friedrich Wilhelm Joseph Schelling (1775 - 1854)
79. Hegel (1770 - 1831)
80. Jacques Derrida (1930 - 2004)
81. Gnoseology
82. *Prolegomena*
83. artificialis aesthetices
84. esthetica naturalis
85. facultates cognoscitivae superiores ... intellectus et ratio
86 askesis / exercitatio aesthetica
87. mathesis / disciplina aesthetica
88. pulchra eruditio
89. theoria de forma pulchrae cognitionis
90. physiognomy
91. ferociae athleticae
92. caro
93. flesh
94. carnis
۹۵. Pietism: نهضتی دینی است که در اواخر سدهٔ هفدهم با عقیدهٔ ارجحیت دادن ایمان و عبادت بر احتجاجات و جزمیات پایه‌گذاری شد.
96. Terry Eagelton (1943 -)
97. *The Ideology of the Aesthetic*
98. Alessandro Nannini
99. Somaesthetics in Baumgarten? The Founding of Aesthetics and the Body
100. Georg Friedrich Meier (1718 - 1777)
101. *Pragmatist Aesthetics*
102. somatic perception turn
103. Arthur Coleman Danto (1924 - 2013)
104. Roger Scruton (1944 - 2020)
105. Peng Feng

کتابنامه

آفرین، ف. (۱۴۰۱). بررسی خودآیینی استتیک در اندیشهٔ الکساندر گوتلیب باومگارتن. دوفصلنامهٔ علمی متافیزیک، ۱(۳۵): ۱۵۶ ـ ۱۳۹.
افلاطون. (۱۳۶۶). دورهٔ آثار افلاطون (ترجمهٔ م.ح. لطفی و ر. کاویانی؛ ج. ۱؛ چ. ۲). خوارزمی.
ایگلتون، ت. (۱۴۰۳). ایدئولوژی زیبایی‌شناسی (ترجمهٔ م. اخگر؛ چ. ۴). بیدگل.
حسین‌زاده، م و م.ر. شریف‌زاده. (۱۳۹۸). بدن‌آگاهی و نسبت آن با معماری بر اساس فلسفهٔ جان دیویی. دوفصلنامهٔ فلسفی شناخت، ۱(۸۰)، ۱۰۴ ـ ۸۳.

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-25]
[DOI: 10.22034/13.53.59]

دیل، ر. ج. ج. ه. (۱۳۸۷). مبانی و تاریخ فلسفهٔ غرب (ترجمهٔ ع. آذرنگ؛ چ. ۷). ققنوس.
ریتر، ی.؛ ک. گروندر و گ. گابریل (ویراستاران.).(۱۳۸۹). فرهنگ‌نامهٔ تاریخی مفاهیم فلسفه: ج. ۱. فلسفهٔ هنر. (ویراستهٔ م. ر. حسینی بهشتی، ب. پازوکی و ف. فرنودفر). مؤسسهٔ پژوهشی حکمت و فلسفهٔ ایران و مؤسسهٔ فرهنگی ـ پژوهشی نو ارغنون.
زرقانی، م. (۱۴۰۰). تاریخ بدن در ادبیات (چ. ۲). سخن.
ساکی، م. و یزدی، ن. (۱۴۰۳). واکاوی «بدن‌ذهن» در متد بازیگر تاداشی سوزوکی و شیوهٔ بازیگری سایکوفیزیکال فلیپ زرلی. فصلنامهٔ علمی تئاتر، ۹۶، ۹۷ـ ۱۱۹.
سوانه، پ. (۱۳۹۳). مبانی زیباشناسی (ترجمهٔ م. ر. ابوالقاسمی). ماهی.
کاسیرر، ا. (۱۳۸۹). فلسفهٔ روشنگری. (ترجمهٔ ی. موقن؛ چ. ۳). نیلوفر.
گودرزی، ح؛ اردلانی، ح. و شریف‌زاده، م. ر. (۱۴۰۰). تحلیل تجربهٔ زیبایی‌شناسی تن ـ بنیاد شوسترمان در پرتو آراء اسپینوزا و لایب‌نیتز. مطالعات ادبیات تطبیقی، ۱۵(۵۸)، ۵۹۲ ـ ۵۷۵.
یزدی، ن. و زارعی، س. (۱۴۰۱). واکاوی بدن‌آگاهی در متد فلدن‌کرایس و متد تربیت بازیگر تاداشی سوزوکی. فصلنامهٔ هنرهای زیبا، ۳(۹)، ۱۲ ـ ۲۴.

Abrams, J. J. (2004). Pragmatism, Artificial intelligence, and posthuman bioethics : Shusterman, rorty, foucault. *Human Studies, 27*(3), 241-258.

Baumgarten, A. (1954). *Reflections on poetry*: *Alexander Gottlieb Baumgarten's meditationes philosophicae de nonnullis ad poema pertinentibus* (K. Aschenbrenner & W. B. Holther, Trans. and Ed.). University of California Press.

Baumgarten, A. (2007). *Aesthetica* (H. R. Schweizer, Trans.). Olms.

Beiser, F.C. (2009). *Diotimas children*: *German aesthetic rationalism from Leibniz to Lessing*. Oxford University Press.

Blahutková, D. (2017). Alexander Gottlieb Baumgarten and current reflections on his thoughts concerning aesthetics. *Studia Aesthetica*, *17*, 11-19.

Buchenau, S. (2013). *The founding of aesthetics in the German Enlightenment. The art of invention and the invention of art*. Cambridge University Press.

Confucious. (2007). *The analects of Confucious* (B. Watson, Trans.). Columbia University Press.

Derrida, J. (1987). *The truth in the painting* (G. Bennington & I. McLeod, Trans.). University of Chicago.

Dewey, J. (1981). *Experience and nature*. Southern Illinois University Press.

Dobson, W. A. C. H. (Ed.). (1963). *Mencius*. University of Toronto Press.

Feng, P. (2015). Somaesthetics and its consequences in contemporary art. *The Journal of Somaesthetics*, *1*(1), 86 - 107.

Foucault, M. (1978). *The history of sexuality*: *Vol. 1. An introduction*. Pantheon.

Green, J. (2002). Somatic knowledge: The body as content and methodology in dance education. *Journal of dance education*, *2*(4), 114-118.

Guter, E. (2010). *Aesthetics A-Z*. Edinburg University Press.

Guyer, P. (2005). *Values of beauty*: *Historical essays in aesthetics*. Cambridge University Press.

Hadot, P. (1995). *Philosophy as a way of life*: *Spiritual exercises from Socrates to Foucault*. Wiley-Blackwell.

Hanna, T. (1980). *The body of life*: *Creating new pathways for sensory awareness and fluid movement*. Knopf.

Kelly, M. (1998). *Oxford Encyclopedia of Aesthetics*. Oxford University Press.

Laërtius, D. (1991). *Lives of eminent philosophers*. Harvard University Press.

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.22034/13.53.59]

Lau, D. C. (Trans.). (1963). *Tao Te Ching*. Penguin.

Nannini, A. (2022). Somaesthetics in Baumgarten? The founding of aesthetics and the body. *Estetika*: *The European Journal of Aesthetics*, *59*(2), 103–118.

Shusterman, R. (1997). *Practicing philosophy*: *Pragmatism and the philosophical life*. Routledge.

Shusterman, R. (1999). Somaesthetics: A disciplinary proposal. *The Journal of Aesthetics and Art Criticism*, 57(3), 299–313.

Shusterman, R. (2000). *Pragmatist aesthetics*: *Living beauty, rethinking art*. Rowman & Littlefield.

Shusterman, R. (2007). Somaesthetics and the revival of aesthetics. *Filozofski vestnik*, *28*(2), 135–149

Shusterman, R. (2008). *Body consciousness*: *A philosophy of mindfulness and somaesthetics*. Cambridge University Press.

Shusterman, R. (2012). Back to the future: Aesthetics today. *The Nordic Journal of Aesthetics*, *43*(23), 104–124.

Shusterman, R. (Ed.). (2018). *Aesthetic experience and somaesthetics* (Vol. 1). Brill.

Shusterman, R. (2020). Somaesthetics in Context. *Kinesiology Review*, *9*, 245–253.

Spinoza, B. de. (2021). *The ethics* (R.H.M. Elwes, Trans.). Global Gray.

Tarvainen, A. (2023). How to apply somaesthetics? practices, methods, and research design in somaesthetic approach. *The Journal of Somaesthetics 9*, 108–129.

Thera, N. & Bodhi. B. (2010). *Anguttara Nikaya*: *discourses of the Buddha an anthology* (Part 1). The Wheel Publication.

Watson, B. (Trans.). (1968). *The complete works of Chuang Tzu*. Columbia University Press.

Xenophon. (1990). *Conversations of Socrates*. (H. Tredennick & R. Waterfield, Trans.). Penguin.

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Kimiya-ye-Honar Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.22034/13.53.59]